



دیپلماسی در میدان جنگ جان می گیرد

آرایش تازه در هرمز

همزمان با توقف حملات ارتش آمریکا علیه ایران برای دومین شب متوالی، نشانه‌های تازه‌ای از فعال شدن مسیرهای دیپلماتیک برای مهار بحران نمایان شده است؛ مسیری که در یک سو، با میانجی‌گری قطر و پاکستان، از تبادل پیام میان تهران و واشنگتن حکایت دارد و در سوی دیگر، با راپرتی‌های تهران و مسقط درباره امنیت تنگه هرمز دنبال می‌شود. مجموعه این گزارش‌ها در شرایطی منتشر می‌شود که توقف موقت عملیات نظامی آمریکا، بار دیگر گمانه‌زنی‌ها در باره احتمال حرکت تدریجی بحران از میدان تقابل نظامی به عرصه دیپلماسی را افزایش داده است؛ هرچند این مسیر همچنان شکننده، پرباهام و وابسته به تحولات میدانی و سیاسی پیش‌روست.

ظاهر یکشنبه خبرگزاری آنا‌تولی به نقل از منابع منطقه‌ای مدعی شد که تهران و واشنگتن با پیشبرد مسیر دیپلماسی برای کاهش تنش موافقت کرده‌اند؛ تحولی که به گفته این منابع، به تشدید تبادل پیام‌ها میان دو طرف با میانجی‌گری قطر و پاکستان انجامیده است. همزمان، العربیه به نقل از منابع عربی مدعی شد که ایران و آمریکا پاسخ خود را به پیشنهاد پاکستان و قطر برای ازسرگیری مذاکرات ارائه کرده‌اند.

بنا به گزارش این رسانه ایران به پاکستان اطلاع داده که آمادگی دارد مذاکرات را در ژنو، دوحه یا اسلام‌آباد ادامه دهد از سوی دیگر روتیزر به نقل از یک منبع آگاه ادعا کرد که ایران حملات خود را تا زمانی که آمریکا از انجام تهاجم خودداری کند متوقف کرده است.

در میانه این تحولات، تنگه هرمز به یکی از مهم‌ترین محورهای راپرتی‌های دیپلماتیک تبدیل شده است. تهران در همین چارچوب، گفت‌وگو با مسقط را با تمرکز بر امنیت کشتیرانی و مدیریت تردد در بایبی دنبال می‌کند. اسماعیل بقاتی، سخنگوی وزارت امور خارجه، از برگزاری پانزدهم دور گفت‌وگوی فنی و سیاسی میان ایران و عمان در تهران خبر داد و این مذاکرات را مفید و سازنده توصیف کرد. به گفته او،

همزمان با توقف حملات ارتش آمریکا علیه ایران برای دومین شب متوالی، نشانه‌های تازه‌ای از فعال شدن مسیرهای دیپلماتیک برای مهار بحران نمایان شده است؛ مسیری که در یک سو، با میانجی‌گری قطر و پاکستان، از تبادل پیام میان تهران و واشنگتن حکایت دارد و در سوی دیگر، با راپرتی‌های تهران و مسقط درباره امنیت تنگه هرمز دنبال می‌شود. مجموعه این گزارش‌ها در شرایطی منتشر می‌شود که توقف موقت عملیات نظامی آمریکا، بار دیگر گمانه‌زنی‌ها در باره احتمال حرکت تدریجی بحران از میدان تقابل نظامی به عرصه دیپلماسی را افزایش داده است؛ هرچند این مسیر همچنان شکننده، پرباهام و وابسته به تحولات میدانی و سیاسی پیش‌روست.

ظاهر یکشنبه خبرگزاری آنا‌تولی به نقل از منابع منطقه‌ای مدعی شد که تهران و واشنگتن با پیشبرد مسیر دیپلماسی برای کاهش تنش موافقت کرده‌اند؛ تحولی که به گفته این منابع، به تشدید تبادل پیام‌ها میان دو طرف با میانجی‌گری قطر و پاکستان انجامیده است. همزمان، العربیه به نقل از منابع عربی مدعی شد که ایران و آمریکا پاسخ خود را به پیشنهاد پاکستان و قطر برای ازسرگیری مذاکرات ارائه کرده‌اند.

بنا به گزارش این رسانه ایران به پاکستان اطلاع داده که آمادگی دارد مذاکرات را در ژنو، دوحه یا اسلام‌آباد ادامه دهد از سوی دیگر روتیزر به نقل از یک منبع آگاه ادعا کرد که ایران حملات خود را تا زمانی که آمریکا از انجام تهاجم خودداری کند متوقف کرده است.

در میانه این تحولات، تنگه هرمز به یکی از مهم‌ترین محورهای راپرتی‌های دیپلماتیک تبدیل شده است. تهران در همین چارچوب، گفت‌وگو با مسقط را با تمرکز بر امنیت کشتیرانی و مدیریت تردد در بایبی دنبال می‌کند. اسماعیل بقاتی، سخنگوی وزارت امور خارجه، از برگزاری پانزدهم دور گفت‌وگوی فنی و سیاسی میان ایران و عمان در تهران خبر داد و این مذاکرات را مفید و سازنده توصیف کرد. به گفته او،

نویسنده: رابرت ای. پیپ استاد علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگو
ترجمه: منصور بیطرف

در شب ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱، بینندگان تلویزیون در سراسر جهان شاهد چیزی شدند که تا آن زمان هرگز ندیده بودند. در پس‌زمینه آسمانی سیاه که با آتش پاف‌اند ضدهوایی روشن شده بود، بمب‌های هدایت‌شونده دقیق آمریکا از پنجره‌ها، در پیچه‌های تهویه‌پنانه‌های فرماندهی بغداد عبور کرده و با دقت به اهداف خود اصابت می‌کردند. شبکه سی.ان.ان. جنگ خلیج فارس را به صورت زنده پخش می‌کرد. برای میلیون‌ها نفر، این تصاویر نویدبخش آغاز عصری جدید به نظر می‌رسید.

برای درک اهمیت آن تصاویر، باید به یاد آورد که عراق پیش از آغاز جنگ تاجه اندازه تهدیدکننده به نظر می‌رسید. صدام حسین، دیکتاتور عراق، فرماندهی ارتشی متشکل از نزدیک به یک میلیون نیروی مسلح را بر عهده داشت. ارتش او از هشت سال جنگ خونین با ایران جان سالم به در برده بود و یکی از بزرگ‌ترین ناوگان‌های تانک جهان را در اختیار داشت. اشغال کویت توسط عراق این نگرانی را برانگیخته بود که صدام به‌زودی نیروهای خود را روانه عربستان سعودی خواهد کرد؛ اقدامی که می‌توانست شورش را به قدرت سلطت نفتی در خلیج فارس تبدیل کندو حدود یک‌چهارم ذخایر جهانی نفت را تحت کنترل مستقیم و قرار دهد. کمتر آمریکایی انتظار پیروزی آسان را داشت. شکست تلخ جنگ ویتنام همچنان سایه‌ای سنگین بر ذهن جامعه آمریکا افکنده بود. صدام یک هفته پیش از حمله به کویت، به سفیر آمریکا در آن کشور گفته بود: «جامعه شما توان تحمل ده هزار کشته را ندارد». بسیاری از تحلیلگران نگران بودند که شاید حق با او باشد و سنای آمریکا نیز تنها با اختلافی اندک مجوز استفاده از نیروی نظامی را صادر کرد. پنتاگون خود را برای تلفات سنگین آماده کرده و هزاران کیسه حمل اجساد را به منطقه فرستاد. انتظار تکرار جنگ جهانی دوم نبوده، بلکه تکرار ویتنام بود.

اما آنچه پس از آن رخ داد، تقریباً همه را شگفت‌زده کرد. پس از پنج هفته حملات هوایی، نیروهای زمینی ائتلاف در حدود ۱۰۰ ساعت کویت را آزاد کردند. ارتش عراق فروپاشید. بیش از ۳۰۰ هزار سرباز عراقی مستقر در کویت شکست خوردند. اسیر شدند یا ناچار به فرار گشتند. شمار کشته‌های رزمی آمریکا تنها ۱۴۷ نفر بود؛ رقمی به‌طور شگفت‌آوری پایین. آن هم با توجه به نگرانی‌هایی که پیش از آغاز جنگ وجود داشت. کشوری بزرگ که تنها چند ماه قبل قدرتی هراس‌انگیز به نظر می‌رسید، با سهولتی حیرت‌انگیز در هم کوبیده شد.

اهمیت این پیروزی آمریکا بسیار فراتر از میدان نبرد بود و جایگاه استثنایی ایالات متحده را به نمایش گذاشت. همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، واشنگتن دیگر با هیچ رقیب عمده‌ای روبرو و نبود و در مرکز شبکه‌های مالی، فناوری و ائتلاف‌های جهانی قرار داشت. این کشور از توانمندی‌های نظامی پیشرفته‌ای برخوردار بود که هیچ قدرت دیگری توان رقابت با آن را نداشت. ایالات متحده به پدیده‌ای کم‌نظیر در تاریخ معاصر تبدیل شده بود؛ کشوری واحد که هیچ رقیب هم‌تراز نداشت. عملیات «توفان صحرا» شش‌سایه‌ای انتزاعی قدرت آمریکا را به تجربه‌ای ملموس تبدیل کرد. دولت‌ها، سرمایه‌گذاران و مردم عادی در سراسر اکنون تصویری مشترک از معنای واقعی برتری نظامی آمریکا در عمل در اختیار داشتند.

بیشتر جنگ‌ها در تاریخ محومی می‌شوند، اما معدودی از آنها تاریخ را به دو دوره «پیش از او» پس از او» تقسیم می‌کنند. برای جهان پس از جنگ سرد، جنگ خلیج فارس یکی از همین نقاط عطف بود. این جنگ نه تنها به آزادی کویت انجامید، بلکه یک عصری «آغاز کرد» که پس از آن شکل گرفت؛ عصری که معمولاً از آن با عنوان دوران تک‌قطبی بودن آمریکا یاد می‌شود؛ دورانی که در آن قدرت نظامی بی‌همتی ایالات متحده، پشتوانه

مداخلات آمریکا دیگر تضمین‌کننده ثبات اقتصادی در مناطق مورد هدف نیست

ایران وقواعد جدید قدرت جهانی (بخش اول)



جهانی شدن، رشد رفاه اقتصادی وثبات نسبی در نظام بین‌الملل بود. اما اکنون آن دوران به پایان رسیده است. ایالات متحده دیگر از همان برتری نظامی‌ای که در سال ۱۹۹۱ در اختیار داشت، برخوردار نیست. به واسطه جهانی شدن، سامانه‌ها و فناوری‌های لازم برای اجرای جنگ‌های دقیق دیگر در انحصار معدودی از قدرت‌های بزرگ نیستند؛ بلکه اکنون طیفی از بازیگران به آنها دسترسی دارند و قادرند در برابر دولت‌هایی به مراتب قدرتمندتر از خود ایستادگی کنند.

در واقع، جنگ ایران نمونه روشنی از این چرخش تاریخی است. اگر جنگ خلیج فارس نماد برتری آمریکا بود، درگیری‌های امروز در اطراف تنگه هرمز محدودیت‌های قدرت آمریکا را آشکار می‌کند. عصر جدیدی در حال ظهور است؛ عصری که در آن بسیاری از فرضیات دوره پس از جنگ سرد وارونه شده‌اند. ایالات متحده دیگر قادر نیست با توسل به زور و با هزینه‌ای اندک، دیگران را به پذیرش خواسته‌های خود وادار کند. قدرت آمریکا، به جای آنکه تضمین‌کننده ثبات و پیش‌بینی‌پذیری باشد، خود به منبعی برای بی‌ثباتی و نوسان تبدیل شده است. قدرت‌های ضعیف‌تر، ارزش و کارآمدی سربلچی و اخلاص‌گری را آموخته‌اند و اکنون ابزارهایی در اختیار دارند که به آنها امکان می‌دهد هزینه‌های بسیار سنگینی بر ایالات متحده و متحدان و شرکای آن تحمیل کنند. عصر پیش‌رو، عصری خواهد بود با بحران‌های مکررتر، هزینه‌های بیشتر برای حفاظت از تجارت جهانی و رقابت فرایند به سر گلوگاه‌های راهبردی جهان. فواید قدرتی که دوران پس از جنگ سرد را شکل داده بودند، فرسوده و در میان رفته‌اند و نظامی بین‌المللی خطرناک‌تر در انتظار جهان است.

انتظارات بزرگ

پیروزی‌های بزرگ نظامی به‌ندرت موجب شکل‌گیری نظم‌های جدید بین‌المللی می‌شوند. جنگ‌ها ممکن است با تغییر مرزها پایان یابند، اما معمولاً ساختار کلی سیاست جهانی را دست‌نخورده باقی می‌گذارند. جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ از این جهت متفاوت بود که انتظارات جهان را دگرگون کرد. شکاف عظیم میان آنچه تحلیلگران پیش از جنگ پیش‌بینی می‌کردند و نتایجی که ایالات متحده با آن به پیروزی‌ای قاطع و سریع دست یافت، دولت‌ها، بازارها و جوامع را متقاعد کرد که واقعیتی تازه پدید آمده است.

این واقعیت بر چهار فرض اساسی استوار بود: ایالات متحده می‌توانست به‌آسانی نتایج نظامی مطلوب خود را تحمیل کند. واشنگتن از برتری بی‌رقیب در تشدید تنش برخوردار بود، یعنی توانایی شکست سریع و کم‌هزینه تهدیدهای بزرگ را داشت. قدرت

هستند. در همین حال، به نظر می‌رسد در میان نزدیک‌ترین مشاوران رئیس‌جمهور آمریکا نیز درباره ادامه مسیر نظامی تردیدهایی شکل گرفته است.

ائتلاف غربی برای هرمز

روشنه‌هایی برای مدیریت پیامدهای بحران و حفظ امنیت کشتیرانی هستند. روزنامه فایننشال تایمز گزارش داده است که آمریکا و بریتانیا احتمال برگزاری نشستی با حضور وزیران دفاع و فرماندهان نظامی حدود ۴۰ کشور را بررسی می‌کنند؛ نشستی که هدف آن، ارزیابی امکان تششیک یک ائتلاف دریایی بین‌المللی برای حفاظت از کشتیرانی و بازگرداندن امنیت به تنگه هرمز عنوان شده است. این کشورها پیش از این نیز در قالب گروه‌های چندملیتی به رهبری بریتانیا و فرانسه، در زمینه امنیت دریایی همکاری داشته‌اند؛ با این حال، اهمیت تنگه هرمز در شرایط کنونی، هرگونه ابتکار

ورشو بودند، دربر گرفت. کشورهایی که تنها چندسال پیش از آن از ناتو هراس داشتند، اکنون خواهان قرار گرفتن زیر چتر حمایتی نظم تحت رهبری آمریکا بودند. تاپایان آن دهه، برتری آمریکا دیگر موضوع بحث نبود، بلکه واقعیتی پذیرفته‌شده به شمار می‌رفت.

حتی‌رقبای آینده واشنگتن نیز درس‌های بغداد را فرا گرفتند. همزمان با جریان جنگ خلیج فارس، افسران چینی با دقت و وسواس فراوان این جنگ را مطالعه می‌کردند، زیرا از بسیاری جهات، ارتش عراق شباهت زیادی به ارتش آزادی‌بخش خلق چین داشت. بکن به این نتیجه رسید که ارتش‌های عظیم‌عصر صنعتی در برابر جنگ‌های دقیق و مبتنی بر فناوری به‌شدت آسیب‌پذیرند. در دهه‌های بعد، چین شمار نیروهای نظامی خود را به‌طور چشم‌گیری کاهش داد؛ از نزدیک به ۳٫۵ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به ۲ میلیون نفر حدود یک دهه بعد. همچنین سامانه‌های فرماندهی خود را نوسازی کرد، نیروهای موشکی را گسترش داد و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در فناوری‌های اطلاعاتی انجام داد. طنز ماجرا اینجاست که بسیاری از توانایی‌هایی که امروز برتری نظامی آمریکا در شرق آسیا را به دست داده و وابستگی شان به واشنگتن را افزایش بخشیدند، از آنجا که قدرت آمریکا دیگر بازیگران را از خطر کردن ورورد به‌روپاوری و تشدید تنش بازمی‌داشت، سرمایه‌گذاران ریسک‌های ژئوپلیتیک را ناچیز تلقی می‌کردند. از آنجا که تجارت دریایی امن به نظر می‌رسید، شرکت‌ها زنجیره‌های تامین خود را در سراسر قاره‌ها گسترش دادند و موجودی انبارهای داخلی خود را به حداقل رساندند و از آنجا که قدرت آمریکا بی‌رقیب و تسلیم‌ناپذیر جلوه می‌کرد، بیشتر دولت‌ها ترجیح می‌دادند خود را با ایالات متحده سازگار کنند، نه اینکه در برابر آن مقاومت ورزند. نظم پس از جنگ سرد، بیش از آنکه بر توانایی واشنگتن برای اعمال زور استوار باشد، بر اعتبار و پاروپذیری قدرت آن تکیه داشت. دولت‌ها لازم نبود مستقیماً قدرت نظامی آمریکا را تجربه کنند؛ کافی بود به آن ایمان داشته باشند. ایالات متحده عراق را چنان سریع و با چنان هزینه اندکی شکست داد که هرگونه مقاومت آینده غیرعقلانی به نظر می‌رسید. تنها تعداد اندکی از آنچه «دولت‌های باغی» و بازیگران سرکش خوانده می‌شدند، مانند کره شمالی، ایران و دزدان دریایی سومالی، جرأت کردند آنچه را همه با چشم خود دیده بودند نادیده بگیرند. نیروی هوایی آمریکا در سال ۱۹۹۰ با جاه‌طلبی، دکترین جدید خود را «قدرت جهانی، دسترسی جهانی» نامیده بود. جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ این شعار را به واقعیتی تبدیل کرد که کمتر کسی می‌توانست آن را نادیده بگیرد.

تصور شکست‌ناپذیر بودن قدرت آمریکا که جنگ خلیج فارس آن را به نمایش گذاشت، پیامدهای فوری در اروپا داشت. در دوران جنگ سرد، دولت‌های اروپای غربی ارتش‌های بزرگی را حفظ کرده بودند، زیرا تهدید اتحاد جماهیر شوروی آنان را به این کار وادار می‌کرد. اما پس از سال ۱۹۹۱، کشورهای اروپایی بودجه‌های دفاعی خود را کاهش می‌رساندند. آنها در سال ۱۹۹۲ پیمان ماستریخت را امضا کردند که زمینه را برای ایجاد پول مشترک و کم‌رنگ شدن مرزها میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا فراهم ساخت. کشورهای کمونیستی سابق برای پیوستن به نهاد‌های غربی یا یکدیگر رقابت می‌کردند. ناتو که در سال ۱۹۹۱ تنها ۱۶ عضو داشت، به سمت شرق گسترش یافت و سرانجام بخش بزرگی از سرزمین‌هایی را که زمانی متعلق به پیمان

بذره‌های نابودی خود

از قضا، همین موفقیت نظم پس از جنگ سرد، زمینه فروپاشی همان نظم را فراهم کرد. انقلاب بعدی در فناوری‌های جنگی، خود محصول دگرگونی اقتصادی‌ای بود که در عصر پس از جنگ سرد رخ داد. هر انقلاب بزرگ نظامی بر پایه دگرگونی‌های اقتصادی پیش‌بین بنا شده است. قدرت‌های بزرگ صرفاً به این دلیل اوج نمی‌گیرند که ارتش یا نیروی دریایی بزرتری دارند، بلکه به این دلیل که اقتصادهایشان ثروت، فناوری و ظرفیت صنعتی لازم برای حفظ و پشتیبانی از آن نیروها را در بلندمدت تولید می‌کند. نخستین انقلاب در جنگ دقیق که در سال ۱۹۹۱ بر فراز بغداد به نمایش درآمد، متکی بر قابلیت‌هایی بود که تنها در اختیار شمار اندکی از کشورهای پیشرفته قرار داشت. مهاجمات هدایت‌شونده دقیق، ناوبری ماهواره‌ای، ارتباطات امن، حسگرهای فرسوخ و پرتازنده‌های پیشرفته، همگی

نیازمند اکوسیستم‌های صنعتی‌ای بودند که تنها معدودی از کشورها از آن برخوردار بودند. جنگ خلیج فارس این توانایی‌ها را به جهان نشان داد، اما فناوری‌های زیربنایی آن همچنان در ایالات متحده و نزدیک‌ترین متحدانش متمرکز باقی ماند.

اما طی سه دهه بعد، جهانی شدن این دارایی‌های کمیاب نظامی را به محصولاتی تجاری و آنبوه تبدیل کرد. صنعت نیمه‌هادی‌ها به یکی از بزرگ‌ترین و پربازنده‌ترین صنایع جهان تبدیل شد. درآمد جهانی این صنعت در سال ۲۰۲۰، ۷۵۰ میلیارد دلار فراتر رفت و اکنون به سرعت به مرز یک تریلیون دلار در سال نزدیک می‌شود؛ رشدی که عمدتاً ناشی از تقاضا برای تلفن‌های هوشمند، رباتش ابری و هوش مصنوعی است. همان زنجیره‌های تأمینیه که پرتازنده‌های پیشرفته را برای بازارهای تجاری تولید می‌کنند، قطعات مورد استفاده در دوربین‌ها، سامانه‌های ناوبری و دستگاه‌های رباتش لبه‌ای— یعنی رایانه‌های کوچکی که داده‌ها را به‌جای سرب‌های ابری دورست، در محل پردازش می‌کنند—را نیز فراهم می‌آورند. تحول در حوزه حسگرها این دگرگونی را از هر چیز مهم‌تر در روشن کردن نقشان می‌دهد. در دوران جنگ سرد، جنگ دقیق نیازمند سامانه‌های شناسایی نظامی بسیار گران‌قیمت بود. اما امروز، ماهواره‌های تجاری تصاویری ارائه می‌کنند که زمانی تنها در اختیار دولت‌ها قرار داشت. دوربین‌های با وضوح بالا، حسگرهای حرارتی، ماهواره‌های ناوبری و تجهیزات الکترونیکی اکنون برای صنایع غیر نظامی، از جمله کشاورزی و خودروهای خودران، تولید می‌شوند. میزان فناوری‌های نظامی و غیرنظامی به‌تدریج فرو رفته است. هوش مصنوعی این روند را بیش از پیش شتاب بخشید. مدل‌های زبانی بزرگ، سامانه‌های امنیتی ماشین‌لرنم و نرم‌افزارهای قابلیت‌هایی را در اختیار ناوسری تجاری، واحدهای اندازه‌گیری تخصصی و پیشرفته وجود داشت. سرمایه‌گذاری عظیم بخش خصوصی، نرم‌افزارهای پیشرفته را به کالایی در دسترس جهانی تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که تنها در مدت نیمه‌های میانی‌های مرتبط با هوش مصنوعی در سال ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰، ۲۰۰ میلیارد دلار فراتر رفت. به‌طور کلی، توانایی‌هایی که زمانی مستلزم برنامه‌های نظامی—میلیاردلاری بودند، اکنون می‌توانند بر قطعاتی متکی باشند که از طریق کانال‌های عادی تجاری خریداری می‌شوند. پیاده‌های کوچکی که از قطعات الکترونیکی موجود در بازار ساخته می‌شوند، امروز قادرند اثراتی ایجاد کنند که پیش از آنها از سلاح‌های پیچیده تولیدشده توسط دولت‌ها انتظار می‌رفت.

پیهاد ایرانی‌اشده ۱۲۶ نمونه روشنی از این تحول است. این پهپاد به‌جای تکیه بر فناوری‌های بسیار پیچیده و گران‌قیمت نظامی، از تراشه‌های ناوسری تجاری، واحدهای اندازه‌گیری ایترسی، گیرنده‌های ماهواره‌ای، ماژول‌های ارتباطی، پرتازنده‌ها و نرم‌افزارهایی استفاده می‌کند که بسیاری از آنها اساساً برای تجهیزات الکترونیکی غیرنظامی طراحی شده‌اند و همگی روی یک بدنه و موتور ساده نصب شده‌اند. نتیجه، یک سلاح دقیق است که عمدتاً از قطعاتی ساخته شده که به لطف همان زنجیره‌های تأمین جهانی فراهم شده‌اند؛ زنجیره‌هایی که اقتصاد دیجیتال امروز را نیز فناوری بسیار پیشرفته است، نکته اصلی این است که چنین نیست، همان اقتصاد جهانی که به کارایی پاداش می‌داد، دسترسی آسان را نیز تشویق می‌کرد. شرکت‌ها برای کاهش هزینه‌ها، افزایش تولید و توزیع فناوری در بازارهای بین‌المللی را یکدیگر رقابت می‌کردند. به پشرفرتی که تلفن‌های هوشمند از آن تر، باتری‌ها را کارآمدتر و پرتازنده‌ها را قدرتمندتر می‌ساخت، همزمان قابلیت‌هایی را نیز در اختیار دولت‌های معیافت‌تر و حتی بازیگران غیردولتی قرار می‌داد. با این حال، همان جهانی شدنی که رفاد اقتصادی بی‌سابقه‌ای ایجاد کرد، سامانه‌هایی به‌شدت به هم پیوسته نیز به وجود آورد که در آنها اختلالات محلی می‌توانست پیامدهایی جهانی ایجاد کند. سامانه‌هایی که بیش از حد بهینه‌سازی شده‌اند، اغلب شکننده هستند؛ به گونه‌ای که یک اختلال در یک منطقه می‌تواند هزاران کیلومتر دورتر پیامدهایی جدی به همراه داشته باشد. برای مثال، کمبود نیمه‌هادی‌ها در دوران همه‌گیری کوید-۱۹ تولید خودرو را در چند قاره تحت تأثیر قرار داد. منبع: فارن افرز